

واکاوی دلایل اهمیت پاکستان در جنگ علیه تروریسم

نوذر شفیع^۱

زهرا محمودی^۲

از زمان وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و لشکرکشی آمریکا برای اشغال افغانستان، تاکنون پاکستان به عنوان پیش قراول سپاه نبرد علیه بنیادگرایی و سرریل عملیات نظامی علیه طالبان و القاعده مطرح شده است. در همین راستا، آمریکا اولویت‌های سیاست خارجی خود را در روابط با پاکستان که موجب انعقاد تحریم‌هایی بر اثر آزمایش اتمی و حکومت نظامی در پاکستان شده بود را لغو نموده و به بازتعریف روابط با این کشور پرداخته است.

جایگاه ویژه اسلام‌آباد در مبارزه علیه تروریسم، علت تغییر موضع واشنگتن می‌باشد. حال سؤالی که این مقاله در مقام پاسخگویی به آن برآمده، این است که دلایل اهمیت پاکستان در مبارزه علیه تروریسم چه می‌باشند؟ در این راستا، فرضیه پژوهش حاضر این می‌باشد که ارتباط مدارس مذهبی افراطی پاکستان با طالبان و جایگاه این مدارس در گسترش آموزه‌های افراطی؛ نفوذ و حضور طالبان و سایر تروریست‌ها در مناطق خودمختار قبایله‌ای^۳ پاکستان؛ ارتباط گروه‌های تروریستی پاکستان با طالبان و القاعده؛ پیوندهای موجود میان سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان^۴ با گروه‌های تروریستی و طالبان؛ به‌مثابه دلایل اهمیت پاکستان در فرایند مبارزه با تروریسم محسوب می‌گردد که نیاز بیش از پیش به بایستگی همکاری این کشور با ائتلاف ضد تروریسم از زمان ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا زمان حاضر را مطرح نموده است به طوری که بدون همکاری پاکستان، هرگونه عملیات علیه تروریست‌ها تقریباً بی‌نتیجه خواهد ماند.

واژگان کلیدی: ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، گروه‌های تروریستی، مدارس مذهبی، مناطق قبایلی خودمختار پاکستان و سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان.

Email:shafiee2@hotmail.com

^۱ نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه اصفهان، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران، ایران.

Email:zahramahmoodi61@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲۱، تاریخ پذیرش: ۹۱/۴/۱۹

^۳ Federally Administered Tribal Areas (FATA)

^۴ Inter- Services Intelligence (ISI)

مقدمه

پاکستان از زمان استقلال تاکنون یکی از بی‌ثبات‌ترین، بحران‌خیزترین کشورهای جهان بوده است، اما همواره از اهمیت ژئوپلیتیک و استراتژیک خاصی در دوران جنگ سرد و پس از جنگ سرد به ویژه دوران پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برخوردار بوده است و آمریکا نیز جایگاه برجسته‌ای به پاکستان در نبرد علیه تروریسم اختصاص داده است. این موضوع در حالی است که با پایان جنگ سرد، جایگاه پاکستان در سیاست خارجی آمریکا تنزل یافته بود تا جایی که فعالیت‌های هسته‌ای پاکستان، بحران کارگیل^۱ و کودتای نظامی ژنرال پرویز مشرف موجب طرح تحریم‌هایی از جانب واشنگتن علیه اسلام‌آباد و سردی روابط دو کشور گردید، اما از زمان وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شاهد بازتعریف روابط اسلام‌آباد - واشنگتن هستیم، چرا که برای دولتمردان آمریکا (چه در دوران جرج دبلیو بوش و چه در دوران باراک اوباما) کاملاً روشن بوده و هست که بدون همکاری پاکستان، هرگونه عملیات علیه طالبان و القاعده در این منطقه تقریباً بی‌نتیجه خواهد ماند. از این رو، معرفی پاکستان به عنوان کشور خط مقدم مبارزه با تروریسم در زمان جرج دبلیو بوش و نیز طرح استراتژی افغانستان - پاکستان^۲ در دولت باراک اوباما در راستای تبیین جایگاه ویژه اسلام‌آباد در نبرد علیه تروریسم صورت پذیرفت. حال، دلایل اهمیت پاکستان در نبرد علیه تروریسم موضوعی است که در نوشتار حاضر به بررسی آن خواهیم پرداخت. برای درک بهتر موضوع، ابتدا به تاثیر واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر پاکستان می‌پردازیم و سپس دلایل اهمیت پاکستان در فرایند مبارزه علیه تروریسم را تبیین می‌نماییم.

تاثیر واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر پاکستان

همان گونه که مطرح شد، بسیاری از کشورهای عضو نظام بین‌الملل به نوعی از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تاثیر پذیرفته‌اند. با این حال، انعکاس نتایج حادثه مذکور، برخی از مناطق را بیشتر تحت تاثیر قرار داد؛ یکی از این مناطق، حوزه جنوب آسیا می‌باشد. بسیاری از تحلیلگران معتقد می‌باشند، حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از منطقه مذکور نشأت گرفته است؛ منطقه‌ای که می‌توان از آن تحت عناوین باشگاه تروریسم‌پروری و مهد تفکر

^۱. Kargil

^۲. AF-PAK Policy

طالبانی یاد نمود (محمودی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). در پی واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا در راستای مبارزه با تروریسم و مجازات القاعده به عنوان مغز متفکر حادثه مذکور و طالبان به اتهام پناه دادن به عناصر تروریست به افغانستان حمله نمودند (Hammond, 2007:3). پس از آغاز حملات آمریکا به افغانستان، پاکستان نیز بنا بر گزارش کمیسیون تحقیق ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به عنوان حامی اصلی رژیم طالبان و از جمله اهداف بعدی حملات ائتلاف ضد تروریسم مطرح شد و بر نقش پررنگ این کشور در گسترش و تعمیق تروریسم بین‌الملل تاکید گردید (Anwarul Masud, 2012: 5).

از دید دولتمردان واشنگتن، برخی از شهروندان پاکستان با مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در حوادث تروریستی که به طور عمده علیه آمریکا بوده است، دست داشته‌اند. نقش بارز پاکستان در ایجاد و حمایت از گروه طالبان در افغانستان، حمایت مالی اسلام‌آباد از اردوگاه‌های آموزش عملیات‌های تروریستی در مرز پاکستان و افغانستان و نیز حضور مربی‌های نظامی پاکستانی در اردوگاه‌های متعلق به افغان‌ها در خصوص آموزش بمب‌گذاری به آنها از دیگر اتهام‌های مطرح شده علیه اسلام‌آباد بود. با این شرایط، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دو گزینه پیش روی مقامات اسلام‌آباد قرار گرفت؛ گزینه نخست، شامل همکاری با آمریکا و شرکت در ائتلاف مبارزه با تروریسم و گزینه دوم شامل، رد درخواست آمریکا مبنی بر همکاری و عدم حضور در ائتلاف مبارزه علیه تروریسم می‌گردید (Khan, 2004: 125) که در این صورت آن گونه که ریچارد آرمیتاژ، معاون وقت وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرده بود، اسلام‌آباد باید خود را برای حمله واشنگتن و بازگشت به عصر حجر^۱ آماده نماید (Roy, 2010: 1) اما مشرف با انتخاب شعار، اول پاکستان بعد هر چیز دیگری، انقلاب کوپرنیکی در سیاست خارجی کشور خود را به وجود آورد که سیاست‌های بیست سال گذشته دستگاه حاکمه پاکستان مانند عمق استراتژیک در افغانستان و جهاد در کشمیر را با در نظر داشتن واقعیات نوین جهانی - به ویژه جنگ ضد تروریسم به رهبری آمریکا- تغییر داد (Kapila, 2009:2). پس از این قضایا بود که آمریکا درخواست استفاده از فضای هوایی، پایگاه‌های نظامی، هوایی و بنادر پاکستان را برای تهاجم نظامی به پایگاه‌های بن‌لادن مطرح نمود. همچنین، واشنگتن خواهان قطع حمایت پاکستان از طالبان که به صورت تأمین غذا، سوخت و تسلیحات صورت می‌پذیرفت، بود. مسدود نمودن مرزهای پاکستان با افغانستان برای جلوگیری از فرار

^۱. Stone Age

افراطی‌ها به خاک پاکستان و کمک اطلاعاتی به آمریکا از دیگر تقاضاهای کاخ سفید از اسلام‌آباد بود. از سرویس امنیتی پاکستان نیز خواسته شد تا ظرف مدت یک هفته، گزارش مفصلی در خصوص ارتباط بن‌لادن با گروه‌های تندرو پاکستانی ارائه دهد و جهت دستگیری بن‌لادن با سازمان اطلاعاتی آمریکا همکاری کامل نماید (Rashid, 2001).

در مجموع، پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و احتمال حمله نیروهای ائتلاف ضد تروریسم به پاکستان، اسلام‌آباد تصمیم به مشارکت در مبارزه علیه تروریسم به رهبری آمریکا گرفت. در زمان آصف‌علی زرداری، رئیس‌جمهور فعلی پاکستان نیز این مشارکت به موازات موضوع اهمیت اسلام‌آباد در مبارزه با افراط‌گرایی ادامه پیدا کرد. زرداری اعلام کرد که پاکستان همچنان متحد آمریکا در فرآیند مبارزه با تروریسم باقی خواهد ماند و مبارزات جدی علیه طالبان و سایر گروه‌های افراطی در پاکستان را درپیش خواهد گرفت (1: 2012, Nytimes.com). در حقیقت، عامل اصلی اهمیت پاکستان در جبهه نبرد علیه تروریسم و ادامه آن تا زمان حاضر را می‌توان جایگاه ویژه این کشور در جنگ با تروریسم و افراط‌گرایی دانست که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دلایل اهمیت پاکستان در جنگ علیه تروریسم

برای دولتمردان آمریکا کاملاً آشکار بوده و هست که بدون همکاری پاکستان، هرگونه عملیات علیه تروریست‌ها و به خصوص طالبان نتیجه مدنظر را در پی نخواهد داشت؛ علت این مهم آن است که مدارس مذهبی تندرو در این کشور نقش مهمی در پرورش تفکرات رادیکال دارند و ریشه طالبان را باید در این مدارس جستجو کرد؛ مناطق قبیله‌ای پاکستان در حکم مأمن و بهشت امن تروریست‌ها^۱ و نیروهای افراطی محسوب می‌گردند، بسیاری از گروه‌های تروریستی و سازمان‌های رادیکال حاضر در خاک این کشور با گروه طالبان افغانستان و سازمان القاعده ارتباط نزدیکی داشته و به مراکز تربیت و آموزش تروریست‌ها تبدیل شده‌اند و بالاخره موضوع ارتباط پاکستان با طالبان مطرح می‌باشد. با وجود چنین مؤلفه‌هایی، پاکستان در استراتژی آمریکا برای جنگ علیه تروریسم اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته و در استراتژی دولت اوباما نسبت به افغانستان و پاکستان، اسلام‌آباد نیز در

^۱. Terrorist Haven

کنار کابل به عنوان محیط بحران قرار گرفته و یک ارتباط اندام‌وار بین شرایط دو کشور مذکور مطرح می‌گردد (Rozen, 2009).

الف) ارتباط گروه‌های افراطی پاکستان با طالبان و القاعده

یکی از دلایل اهمیت پاکستان در جنگ علیه تروریسم این است که در این کشور، مجموعه‌ای از گروه‌های رادیکال وجود دارند که هم خود تروریست هستند و هم از تروریست‌ها یعنی طالبان و القاعده حمایت می‌کنند. لذا می‌توان گفت به‌رغم این که پاکستان به عنوان خط مقدم جنگ علیه تروریسم مطرح گردیده است، اما به راستی مشخص نیست که این کشور تا چه میزان جبهه محکمی علیه افراطی‌ها را تشکیل می‌دهد؛ چرا که هنوز پاکستان با شیخ‌ای با عنوان گروه‌های افراطی که در فرایند مبارزه جهانی با تروریسم اختلال ایجاد می‌کنند، مواجه می‌باشد (شفیعی و محمودی، ۱۳۸۸: ۳۴).

تعداد بی‌شماری از گروه‌های افراطی با اهداف متنوع در پاکستان وجود دارند، اما مهم‌ترین این گروه‌ها عبارت هستند از:

- ۱- گروه‌های افراطی فرقه‌ای مانند سپاه صحابه^۱، لشکر جهنگوی^۲،
- ۲- گروه‌های افراطی ضد‌هندی مانند لشکر طیبه^۳، جیش محمد^۴، حرکت المجاهدین^۵، حرکت الجهاد الاسلامی پاکستان^۶،
- ۳- تحریک طالبان پاکستان^۷،
- ۴- تحریک نفاذ شریعت محمدی^۸،
- ۵- جنبش طالبان افغانستان^۹ به رهبری ملا محمد عمر،

¹. Sipah-e-Sahaba Pakistan (SSP)

². Lashkar-i-Jhangvi (LJ)

³. Lashkar-e-Toiba (LT)

⁴. Jaish-e-Mohammed (JEM)

⁵. Harkat ul-Mujahedeen (HUM)

⁶. Harkat-ul-Jihad-al-Islami-e- Pakistan (HUJI)

⁷. Tehrik-e- Taliban-e- Pakistan (TTP)

⁸. Tehreek-e-Nafaz-e-Shariat- e-Mohammadi (TNSM)

⁹. Afghanistan's Taliban Movement

۶- القاعده و سایر تروریست‌های غیرآسیایی همراه آن که در نواحی قبیله‌ای خودمختار پاکستان و ایالت سرحد شمال غربی مخفی شده‌اند (5: 2008, Tellis). این گروه‌ها سبب ایجاد بی‌ثباتی و گسترش افراط‌گرایی در این کشور و نیز منطقه می‌باشند. پاکستان از این جهت در جنگ علیه تروریسم برای آمریکا مهم است که ایالات متحده با همکاری این کشور می‌تواند، نیروهای رادیکال در این کشور را که به عنوان عقبه گروه‌های تروریستی عمل می‌کنند، محدود و یا منکوب کنند. به عنوان مثال، هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا در دیدار با آصف‌علی زرداری از او خواست که علیه القاعده و شبکه حقانی و بعضی از گروه‌های تروریستی پاکستانی که موجب بی‌ثباتی در منطقه بوده و برای نیروهای ناتو در افغانستان ایجاد مشکل می‌نمایند، اقدام جدی به عمل آورد (Economic times, 2012).

با ایجاد چنین شرایطی و لزوم همکاری اسلام‌آباد در فرایند مبارزه با تروریسم، بسیاری از گروه‌های افراطی پاکستان اعلام کردند که دشمن امروز ما در درجه اول، مقامات پاکستانی محسوب می‌شوند و امریکایی‌ها پس از آنها در رده دوم قرار دارند. این موضع‌گیری‌ها به خصوص پس از کشته شدن اسامه بن‌لادن توسط نیروهای امریکایی در سال ۲۰۱۱ مورد تاکید بیشتر قرار گرفت. به طوری که احسان‌الله احسان، سخنگوی وقت طالبان پاکستان اعلام کرد، ما همان گونه که بی‌نظیر بوتو را به قتل رساندیم، انتقام مرگ بن‌لادن را نیز از مقامات پاکستانی خواهیم گرفت. احسان اظهار داشت، آصف‌علی زرداری و ارتش پاکستان جزو اولین اهداف انتقام‌جویی ما محسوب می‌شوند (1: 2011, News.com).

ب) مدارس مذهبی پاکستان و نقش آنها در پرورش رادیکالیسم

مساله دیگری که اهمیت پاکستان را در جنگ علیه تروریسم آشکار می‌سازد، وجود تعداد کثیری از مدارس مذهبی تندرو در این کشور است. میزان رشد و گسترش مدارس مذهبی پاکستان، دانش‌آموزان و فارغ‌التحصیلان آن در جامعه به حدی است که تجزیه و تحلیل سیاست داخلی و خارجی پاکستان بدون توجه به موضوع مدارس مذهبی این کشور کافی نمی‌باشد.

هنگامی که اسلام‌گرایی را از منظر بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌دهیم، چنین احساس می‌شود که باید میان سه مولفه قائل به تفکیک شد: اندیشه اسلام‌گرایانه، مدارس مذهبی به عنوان پرورش‌دهنده نیروهای اسلام‌گرا و حاملان و عاملان اندیشه اسلام‌گرایانه.

کشورهایی نظیر عربستان سعودی، مصر و جمهوری اسلامی ایران خاستگاه رشد اسلام سیاسی قلمداد می‌شوند. در این میان پاکستان مهم‌ترین کشوری است که نیروهای اسلام‌گرا در آن پرورش می‌یابند و اغلب کشورهای اسلامی مکان‌هایی هستند که حاملان و عاملان اندیشه اسلام‌گرایانه در آنها عمل می‌کنند. بنابراین برجستگی و اهمیت پاکستان در ماتریس اسلام‌گرایی، جایگاه آموزشی و تربیتی آن است (شفیعی، ۱۳۸۴). لذا می‌توان گفت، یکی از مشخصه‌های منحصر به فرد سیستم آموزشی پاکستان بحث مدارس مذهبی در این کشور می‌باشد؛ مدارس که نقشی غیر قابل انکار در گسترش افراط‌گرایی ایفا می‌نمایند (Andrabi & Das, 2006:2). در حالی که حدود ۱/۵ میلیون دانش‌آموز مدارس مذهبی، روزانه در خصوص اعمال خشونت و تفکرات ضد امریکایی آموزش می‌بینند (Kronstadt, 2008) همچنان شعار مبارزه با تروریسم و تفکرات رادیکال، مهم‌ترین مسئله مطرح در روابط واشنگتن - اسلام‌آباد می‌باشد. ایالات متحده معتقد است، اگر اسلام‌آباد محدودیت جدی در توسعه این مدارس ایجاد کند، از اهمیت این مدارس به عنوان ابزاری جهت ترویج رادیکالیسم کاسته خواهد شد. تعداد مدارس مذهبی پاکستان که جسیکا استرن^۱، مدرس مدرسه دولتی کندی^۲ از آن به عنوان نماد فرهنگ جهاد در پاکستان^۳ نام می‌برد، دقیقاً مشخص نیست. بر اساس آمارها در سال ۲۰۰۲، تعداد مدارس مذهبی پاکستان ۱۰ هزار باب با ۱/۷ میلیون دانش‌آموز (Baxter, 2004:180) اعلام شد که این تعداد در سال ۲۰۰۶ به بیش از ۱۲۱۵۳ باب مدرسه و ۱/۵۴۹/۲۴۲ دانش‌آموز در سراسر کشور افزایش یافت (Raman, 2006). ایالت پنجاب با ۵۴۵۹ باب مدرسه و پس از آن ایالت‌های مرزی شمال غربی پاکستان با ۲۸۴۳ باب مدرسه، دارای بیشترین تعداد مدارس مذهبی می‌باشند (Kronstadt, 2008). در رشد و گسترش مدارس مذهبی پاکستان عوامل متعددی نقش داشته‌اند، اما مهم‌ترین آنها را می‌توان در دلایل زیر خلاصه نمود:

۱- قدرت‌گیری ژنرال ضیاءالحق

از جمله عوامل اساسی رشد مدارس مذهبی در پاکستان قدرت یابی ژنرال ضیاءالحق، یک دیوبندی^۴ علاقه‌مند به وهابیت می‌باشد. از آن جا که توسعه مکتب سلفی در سراسر

^۱. Jessica Stern

^۲. Kennedy

^۳. Pakistan's Jihad Culture

^۴. Deobandist

جهان اسلام به کمک دلارهای نفتی یک هدف اساسی و بلندمدت برای عربستان سعودی محسوب می‌گردید، ضیاء توانست از این طریق مدارس مذهبی را زیر چتر حمایت‌های سعودی‌ها ببرد (ملازهی، ۱۳۸۶: ۷۸). در دوران حکومت ضیاءالحق، برای نخستین بار در تاریخ پاکستان، حکومت به حمایت مالی از توسعه آموزش‌های مذهبی اقدام نمود و حتی پرداخت زکات جهت تأمین هزینه مدارس مذهبی برای شهروندان این کشور الزامی گردید. (Kfir, 2008: 85) به موازات این مهم، ژنرال ضیاء دستور داد مدارک تحصیلی این مدارس معتبر شناخته شود و دستگاه‌های دولتی به ویژه ارتش موظف به جذب این نیروها در سمت‌های مختلف شدند. حتی برای مدتی ارتقاء درجه نظامیان به این بستگی داشت که آنها فرایض را کاملاً به جا آورده و در مدارس مذهبی دوره‌هایی را گذرانده باشند (شفیعی، ۱۳۸۴). حمایت‌های ضیاءالحق از مدارس مذهبی موجب شد که تعداد آنها از ۷۰۰ باب مدرسه در سال ۱۹۷۱ به ۳۰۰۰ باب در اواخر دهه ۸۰ افزایش یابد (Kfir, 2008).

۲- وقوع انقلاب اسلامی در ایران

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، پاکستان در محافل سیاسی به عنوان حلقه دوم انقلاب اسلامی در منطقه مطرح گردید. به رغم این که پاکستان به عنوان نخستین کشوری بود که حکومت جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت، اما ژنرال ضیاءالحق، انقلاب اسلامی ایران را به حمایت از شیعیان پاکستان متهم نمود. در عین حال پیروزی انقلاب اسلامی ایران با واکنش منفی برخی از کشورهای جهان عرب مواجه گردید. کشورهای عربی مزبور به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ انقلاب اسلامی ایران در پاکستان، ضمن حمایت از گروه‌های خاص تندرو در این کشور به حمایت از مدارس مذهبی پرداختند. در چنین فضایی و با وجود آموزه‌های ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی ایران، کشورهای غربی نیز از وقوع آن احساس خطر نمودند. در همین راستا، هنری کسینجر در سال ۱۳۵۹ برای مقابله با ایده صدور انقلاب اسلامی ایران پیشنهاد نمود: «بهترین راه برای جلوگیری از گسترش و نفوذ انقلاب اسلامی در میان سایر جوامع اسلامی این می‌باشد که با ایجاد یک حرکت هدایت شده اسلامی در میان اهل سنت که در عین حال مطابق سیاست‌ها و خواست‌های آمریکا باشد، به مقابله با انقلاب اسلامی بر خیزیم» (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۳۲-۲۳۳). نیل به این اهداف با گسترش هر چه بیشتر مدارس مذهبی رادیکال در پاکستان تأمین می‌گردید.

۳- مداخله ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان

عامل دیگر گسترش مدارس مذهبی پاکستان، یورش ارتش سرخ در سال ۱۹۷۹ به افغانستان می‌باشد. با حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، پاکستان به عنوان خط مقدم جبهه مبارزه با کمونیسم و آنچه اقبال احمد آن را جهاد بین‌المللی^۱ نامید (Irfani, 2002: 152)، تبدیل شد. در حقیقت با اشغال کابل، پاکستان در حکم مقر فرماندهی گروه‌های جهادی افغانستان، بیش از هر کشور دیگری در منطقه، درگیر این بحران گردید (عارفی، ۱۳۸۰: ۲۶۸-۲۶۹) و در این میان، مدارس مذهبی پاکستان زمینه عضویت جهادگران از کشورهای مختلف را در اردوگاه‌ها جهت آموزش ایدئولوژیک و جنگ‌های چریکی فراهم آوردند. در حقیقت، شرکت در جهاد افغانستان، امتداد طبیعی تحصیل در مدرسه‌های مذهبی محسوب می‌گردید. از آنجا که هدف این مدارس، تربیت نیرو برای جهاد در افغانستان بود، با انتظارات دولت پاکستان برای نفوذ در افغانستان و آسیای مرکزی نیز همخوانی می‌یافت. گذشته از این، سایر طلاب از دیگر کشورهای اسلامی جذب مدارس مذهبی پاکستان شدند که بعدها هسته‌های اولیه سازمان‌های جهادگر را در کشورهای خود تشکیل دادند. از طرف دیگر، پاکستان برای تربیت جهادگران در مدارس مذهبی، تنها به افغانستان فکر نمی‌کرد، بلکه کشمیر تحت کنترل هندوستان را نیز در نظر داشت. بدین ترتیب علمای متعصب دیوبندی، آموزش ایدئولوژیک مدارس مذهبی پاکستان را به عهده گرفتند تا داوطلبان جهاد در افغانستان را آموزش دهند. آموزش نظامی طلاب جهادگر را سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان تقبل کرد و حمایت مالی و تسلیحاتی مجاهدین را نیز دنیای غرب به همراه عربستان سعودی، عراق و کشورهای خلیج فارس بر عهده گرفتند. به طور کلی، می‌توان گفت که در دوران اشغال افغانستان توسط شوروی سابق، دولت پاکستان با کمک غرب و برای توقف کمونیسم، افراط‌گرایی مذهبی را در چارچوب مدارس مذهبی تشویق کرد. در حقیقت مدارس، نقش سربازان پیاده را در بازی شطرنج افراط‌گرایی مذهبی برعهده داشتند (Synovitz, 2004).

بسیاری گمان می‌کردند با خروج ارتش سرخ از افغانستان در اواخر دهه ۸۰، مدارس مذهبی پاکستان نیز اهمیت سابق خود را از دست داده و سیر نزولی را طی می‌کنند، اما نه تنها این اتفاق منجر به پایان کار مدارس مذهبی نشد، بلکه افزایش تعداد و گستره فعالیت آنها حتی

پس از خاتمه جنگ نیز ادامه یافت. رویکرد غرب در قبال این مدارس نیز تا دهه ۹۰ حاکی از حمایت از مدارس مذهبی پاکستان بود، اما با گذشت زمان و افزایش قدرت طالبان که نوعی از افراط‌گرایی و چهره‌خشن و تحریف شده از اسلام را در اواسط دهه ۹۰ به نمایش گذاشتند، دیدگاه غرب نیز از این مدارس تغییر کرد. این مسئله در حالی بود که بیش از نود درصد رهبران طالبان و کادر آنها از مدارس مذهبی پاکستان فارغ‌التحصیل شده بودند و جنبش طالبان افغانستان به عنوان محصول مدارس مذهبی پاکستان شناخته می‌شد (Synovitz, 2004).

تشویش ذهنیت آمریکا در خصوص مدارس مذهبی پاکستان به واسطه فعالیت‌های افراطی طالبان همچنان ادامه داشت تا این که با وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و گسترش خطر ناشی از اندیشه‌های رادیکالیستی، این ذهنیت به طور کامل تغییر پیدا کرد؛ به طوری که تعدادی از مقامات آمریکایی اظهار نمودند، آموزه‌های مدارس مذهبی رادیکال پاکستان نه فقط ثبات منطقه جنوب آسیا، بلکه منافع و امنیت ملی آمریکا را نیز تهدید می‌نماید. مدارس مذهبی پاکستان پس از حمله آمریکا به افغانستان جهت مجازات عاملان حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بیش از پیش فعال شده و به گسترش آموزه‌های رادیکال و اعزام نیروهای انتحاری به افغانستان برای کمک به طالبان اقدام نموده‌اند (Guardian, 2011: 1).

مولانا سمیع‌الحق، رئیس و استاد بزرگ مدرسه مشهور دارالعلوم حقانی در گفت‌وگویی با امتیازعلی، تحلیلگر آمریکایی به بیان عقاید خود در خصوص وظیفه مدارس مذهبی پاکستان در مقابل حمله آمریکا به افغانستان پرداخت. وی اظهار داشت، «روزی که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی وارد افغانستان شد، جنگ برای حفظ استقلال بود و همگی ما بر سر این مساله توافق داشتیم که جنگ ما جهاد است. حتی آمریکا نیز گفته بود که روس‌ها باید از افغانستان بیرون رانده شوند. هنگامی که روس‌ها افغانستان را ترک کردند آمریکا به حمله مشابهی اقدام نمود. بنابراین شرایط یکسان است. یک نیروی کافر جایگزین یک نیروی کافر دیگر شده است. این که آن نیرو روسی یا آمریکایی باشد، اصلاً فرقی نمی‌کند، کار ما جهاد است. در حقیقت جنگ افغانستان قیام علیه تجاوز بیگانگان است و ربطی به تروریسم ندارد». (امینی، ۱۳۸۶) تحلیلگران معتقد هستند، دانش‌آموختگان مدارس مذهبی در عملیات انتحاری در پاکستان و همچنین افغانستان نقش عمده‌ای ایفا می‌نمایند (Graff and Winthrop, 2010).

ابعاد خطر ناشی از مدارس مذهبی رادیکال زمانی گسترده‌تر می‌شود که بدانیم در کشوری که به علت فقر گسترده مالی، خانواده‌ها توان مالی لازم برای ثبت‌نام کودکان خود

در مدارس غیرمذهبی را ندارند، مدارس مذهبی محرک‌های فراوانی را در جهت تشویق خانواده‌های فقیر برای فرستادن کودکان خود به این مدارس فراهم ساخته‌اند. هزینه‌های مسکن، خوراک و پوشاک محصلان کاملاً به وسیله حامیان مالی و موسسان این مدارس پرداخت می‌شود؛ حتی در مواردی به خانواده‌های این افراد کمک‌های مالی می‌شود که فرزندان خود را به این مدارس بفرستند. (Stern, 2000) البته همه دانش‌آموزان این مدارس را فرزندان خانواده‌های کم‌درآمد تشکیل نمی‌دهند، بلکه تاثیر آموزه‌های این مدارس موجب شده است حدود ۱۲ درصد دانش‌آموزان مدارس مذهبی را نیز خانواده‌های مرفه پاکستانی تشکیل دهند (Singer, 2001).

برای درک بهتر از وضعیت مدارس مذهبی پاکستان باید به ارتباط این مدارس و احزاب رادیکال این کشور نیز توجه شود. در حقیقت مدرسه‌های مذهبی پاکستان به عنوان بازیگران سیاسی مهم، روابط نزدیک و آشکاری نیز با احزاب مذهبی این کشور دارند. بسیاری از افراد حاضر در کادر مدارس مذهبی، در حقیقت اعضای عالی رتبه بخش‌های ملی و یا استانی و هم‌چنین احزاب مذهبی می‌باشند. گاهی اوقات از دانش‌آموزان این مدارس تحت عنوان قدرت خیابانی احزاب مذهبی که در خدمت منافع ولی‌نعمتان سیاسی خود می‌باشند، نام برده می‌شود. هم‌چنین از نظر مالی، بسیاری از مدرسه‌های مذهبی پاکستان توسط احزاب سیاسی این کشور مانند جماعت علمای اسلام که ارتباط نزدیکی با طالبان دارد، حمایت می‌شوند (Nawab, 2007).

در مجموع، دلایلی نظیر گستردگی و عمق ارتباط مدارس مذهبی پاکستان با طالبان و سایر گروه‌های تروریستی، تزریق آموزش‌های اسلامی رادیکال به دانش‌آموزان، تلاش این مدارس برای تشویق جهاد و اعزام نیرو به افغانستان جهت کمک به طالبان و تحریک دانش‌آموزان برای اجرای عملیات‌های تروریستی (Roggio, 2011)، موجب افزایش جایگاه پاکستان در فرایند مبارزه با تروریسم گردیده است و ضرورت همکاری اسلام‌آباد جهت مبارزه با آموزه‌ها و اقدامات مدارس مذهبی این کشور - در راستای استراتژی در نبرد با تروریسم- را بیش از پیش ضروری ساخته است.

ج) مناطق خودمختار قبیله‌ای پاکستان به عنوان مأمّن تروریست‌ها

امروز چندین منطقه در جهان به مثابه تهدیدی علیه امنیت ملی ایالات متحده آمریکا به شمار می‌آیند. یکی از این مناطق، منطقه کمربند قبیله‌ای در طول مرزهای افغانستان و پاکستان می‌باشد که به عنوان پایتخت سیاسی افراطی‌ها و بهشت تروریست‌ها در محافل سیاسی مطرح گشته است (Elias, 2007).

برخی از صاحب‌نظران معتقد می‌باشند، شاید بزرگترین چالش در روابط پاکستان و آمریکا توسعه یک استراتژی مؤثر برای ریشه‌کنی گروه‌های افراطی از مناطق قبیله‌ای خودمختار پاکستان باشد. این منطقه با مساحت حدود ۲۷ هزار و ۲۲۰ کیلومتر مربع به لحاظ جغرافیایی از شرق با دو ایالت سرحد و پنجاب و از جنوب با ایالت بلوچستان هم مرز می‌باشد و از غرب نیز هم جوار افغانستان بوده و حدود ۳۰۰ مایل با این کشور مرز مشترک دارد. جمعیت این منطقه حدود ۳/۵ میلیون نفر در مقایسه با جمعیت ۱۷۰ میلیون نفری پاکستان می‌باشد که با فقر شدید، بیکاری، زیربنای اقتصادی توسعه نیافته و درآمد ناچیز کشاورزی به زندگی خود ادامه می‌دهند. مناطق قبیله‌ای خودمختار پاکستان شامل شش منطقه مرزی پیشاور، تنک^۱، بانو^۲، کوها^۳، لکی^۴، دیر اسماعیل خان^۵ و هفت ناحیه قبیله‌ای باجور^۶، خیبر^۷، کورام^۸، مهمند^۹، اورکزای^{۱۰}، وزیرستان شمالی^{۱۱} و وزیرستان جنوبی^{۱۲} می‌شود. مهم‌ترین شهرهای این منطقه نیز شامل میران شاه^{۱۳}، رازمک، دارا بازار و وانا می‌شود. هنگامی که اهمیت مناطق خودمختار قبیله‌ای پاکستان در فرایند مبارزه با تروریسم مطرح می‌شود، بی‌شک توجه به سابقه این منطقه در پرورش آموزه‌های رادیکال و چگونگی حضور

1. Tank

2. Bannu

3. Kohat

4. Lakki

5. Dera Ismail Khan

6. Bajaur

7. Khyber

8. Kurram

9. Mohmand

10. Orakzai

11. North Waziristan

12. South Waziristan

13. Miran Shah

نیروهای افراطی در آن، مسئله‌ای اجتناب‌ناپذیر می‌باشد؛ بنابراین ابتدا به طرح شرایط و چگونگی حرکت این مناطق به سمت افراط‌گرایی می‌پردازیم.

بر طبق قوانین حاکم در این مناطق، مالک به عنوان رهبر قبیله، پس از انتخاب توسط جرگه روستا، اقتدار سیاسی جهت اداره امور را کسب نموده و از طریق همکاری با فرد منصوب از سوی اسلام‌آباد روابط با دولت مرکزی را مدیریت می‌نماید. مقام مذهبی محلی - ملا - نیز فردی غیرسیاسی و تحت انقیاد مقامات محلی بود، اما از زمان حکومت ژنرال ضیاءالحق پرداخت بودجه مستقیم به این افراد آغاز شد. با گذشت چندین سال و هم‌زمان با اشغال افغانستان توسط نیروهای ارتش سرخ، ملاها نقش سیاسی خود در جامعه قبیله‌ای را افزایش داده و به تدریج از مقام مالک نیز قدرت بیشتری کسب نمودند. با توجه به وضعیت پیش آمده، چهره‌های مذهبی محلی به عنوان واسطه‌های اصلی سیاسی و حتی در اکثر مواقع مروجان ستیزه‌جویی مطرح شدند. افزایش قدرت ملاها در مناطق مرزی زمینه گسترش تفکرات افراطی در میان قبایل را فراهم نمود. در حقیقت، در دوران جهاد افغانستان، محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی، پناه جویان جوان افغانی را به سوی اردوگاه‌های آنها در مناطق قبیله‌ای پاکستان کشاند و تحمیل آموزه‌های افراطی اسلامی را به آنها تسهیل نمود. با حضور فرماندهان مجاهدین طی جهاد ضد کمونیستی در دهه ۸۰ در مناطق قبیله‌ای پاکستان، کنترل رهبران سنتی در این مناطق تضعیف شد و این روند در دهه ۹۰ با اهمیت یافتن ملاها در فرایند طالبانی‌شدن افغانستان تشدید گردید. بر طبق عقیده برخی صاحب‌نظران پاکستانی، طالبانیسم^۱ به عنوان یک تفکر حکومتی پیش از آن که در کابل و افغانستان به منصف ظهور درآید از دوره ضیاءالحق در مناطق قبیله‌ای پاکستان به اجرا درآمد (بخشنده، ۱۳۸۶).

به سبب وجود رابطه قومی میان پشتون‌های افغانستان و پاکستان و در راستای دستورهای ارتش پاکستان، پشتون‌های مناطق قبیله‌ای، ارسال کمک‌های مالی و نظامی به مبارزان افغان جهت نبرد با شوروی را بر عهده داشتند. آنها همچنین با تاسیس مدارس مذهبی تندرو و اعزام هزاران داوطلب رادیکال عرب به طرح جهاد نقش عمده‌ای در کمک به برادران پشتون افغانی خود ایفا نمودند. با خروج نیروهای اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۹ و پایان جنگ، نیروهای افراطی جنگ‌طلب جوان جایگزین رهبران منطقه قبایلی پاکستان شده و مبارزان پشتون، ازبک و عرب به مناطق مذکور بازگشتند (Abbas, 2008).

^۱. Talibanism

برخی از منتقدان سیاست‌های آمریکا معتقد می‌باشند واشنگتن طی دهه ۸۰ در مناطق قبیله‌ای پاکستان از طریق پول و تسلیحات به تحریک مردم منطقه پرداخت، اما پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان، کودکان این منطقه را با فرهنگ کلاشینکف^۱ به حال خود رها ساخت (Kronstadt, 2008). به هر حال، مناطق قبیله‌ای پاکستان که طی سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۱ جایگاه چندانی در استراتژی‌های آمریکا نداشتند با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون، بار دیگر در محافل سیاسی مطرح شده و اهمیت فزاینده‌ای در فرایند مبارزه با تروریسم به دست آوردند. پس از حمله نیروهای ائتلاف به افغانستان در سال ۲۰۰۱ جهت حذف طالبان از قدرت و نابودی تروریست‌ها، طالبان و تعدادی از نیروهای القاعده و مبارزان خارجی همراه آنها به مناطق قبیله‌ای پاکستان گریخته و در آن جا پناه گرفتند. به عقیده دولتمردان آمریکا به‌رغم گذشت یازده سال از آغاز مبارزه جهانی با تروریسم، مناطق خودمختار قبیله‌ای پاکستان همچنان به عنوان مامن امن تروریست‌ها مطرح می‌باشند. امریکایی‌ها دلیل استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین جهت نابودی تروریست‌های حاضر در این منطقه را همین موضوع می‌دانند که البته این حمله‌ها موجب مرگ تعداد بی‌شماری از افراد بی‌گناه نیز شده است.

از دیگر عوامل اهمیت مناطق قبیله‌ای پاکستان برای آمریکا در مبارزه با تروریسم، وجود مدارس تندرو مذهبی در آن می‌باشد. در حقیقت، طالبان در مناطق قبیله‌ای پاکستان از طریق شبکه مدارس مذهبی تندرو به بسیج مبارزان رادیکال می‌پردازند (Markey, 2008). بر اساس آمار، حدود ۲۶۰ باب مدرسه در مناطق قبیله‌ای وجود دارد که تعداد ۸۰ باب از این مدارس در آموزش افراد برای انجام عملیات انتحاری و هرگونه فعالیت تروریستی فعال می‌باشند. مدارس مذکور با جذب تروریست‌ها از سراسر کشورها مانند سازمان اسلامی ازبکستان و تاجیکستان، آنها را آماده مبارزه در افغانستان می‌نمایند. (Curtis, 2008) در کنار مدارس مذهبی در مناطق قبیله‌ای پاکستان، باید به حضور انواع گروه‌های تروریستی در آن مناطق نیز توجه شود. بر طبق گزارش سازمان ملل متحد، ۸۰ درصد بمب‌گذاران انتحاری که طی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۷ حمله‌ها را در افغانستان هدایت نموده‌اند در مکان‌های امن واقع در شمال و جنوب وزیرستان و مناطق قبیله‌ای پاکستان اقامت داشته و با کمک گروه‌های تروریستی منطقه آموزش‌های لازم را دیده‌اند (Abbas, 2007). همچنین منطقه دامادولا به

^۱. Kalashnikov Culture

عنوان دژ مستحکم گروه‌های تروریستی مانند تحریک نفاذ شریعت محمدی و جماعت اسلامی^۱ و جمعیت علمای اسلام^۲ می‌باشد (Daily Times, 2006). گروه طالبان پاکستان به عنوان یکی از گروه‌های تروریستی در منطقه وزیرستان شمالی و جنوبی ساکن می‌باشد. یک شبکه مهم طالبان، مرتبط با سراج‌الدین حقانی نیز در وزیرستان شمالی پایگاه داشته و از آن جا حملات علیه نیروهای آمریکا، افغانستان و ناتو را انجام می‌دهد.

در کنار ایالت سرحد، اشاره به سهم ایالت بلوچستان پاکستان نیز در ارتقاء جایگاه اسلام‌آباد در فرایند مبارزه با تروریسم مسئله‌ای ضروری می‌باشد. با این که ایالت بلوچستان جزو مناطق قبیله‌ای به شمار نمی‌آید، اما به دلیل حضور نیروهای افراطی در آن جا و تبدیل این ایالت به مامن آنها به بررسی اجمالی آن می‌پردازیم. برخی کارشناسان معتقد هستند، هم‌اکنون آمریکا با دو چالش عمده در جنوب آسیا؛ یعنی تأمین ثبات سیاسی و نظامی در افغانستان و پیدایش الگوی دولت مسلمان میانه‌رو و نیز کنترل جریان‌های رادیکال در این کشور مواجه می‌باشد. حال مواجهه منطقی با این دو چالش به شدت به مسئله تأمین ثبات در ایالت‌های مرزی شمال غربی و ایالت بلوچستان پاکستان وابسته می‌باشد (Kapila, 2006). ایالت بلوچستان پاکستان که هم مرز با جمهوری اسلامی ایران و افغانستان می‌باشد؛ از زمان تاسیس پاکستان، خواستار نوعی خودمختاری از این کشور می‌باشد و طی دهه‌های گذشته همواره حاکمیت دولت مرکزی پاکستان بر این منطقه را به چالش کشیده‌است. درست است که ملی‌گراهای بلوچ سکولار هستند، اما دشمن مشترک آنها با نیروهای تندرو مذهبی، دولت پاکستان می‌باشد.

از جمله دلایل اهمیت بلوچستان در منظر مقامات واشنگتن در فرایند مبارزه با تروریسم، تبدیل این ایالت به مخفیگاه و نیز پایگاه عملیاتی تروریست‌های القاعده و طالبان پس از حمله ارتش پاکستان به پایگاه‌های تروریست‌ها در شمال غربی این کشور می‌باشد. مقامات آمریکایی معتقد می‌باشند، بمباران مناطق قبیله‌ای باعث هجوم رهبران طالبان و القاعده به کوئته پایتخت ایالت بلوچستان شده است (Yousafzai, 2009). صحت این ادعاها زمانی مشخص می‌شود که بدانیم از میان جناح‌هایی که شامل شورای کوئته به فرماندهی ملا عمر، شورای میران شاه متعلق به شبکه حقانی و شورای باجور می‌شود، شورای

1. Jamaat-e-Islami (JI)

2. Jamiat-e-Ulema-e-Islam (JUI)

کویته که مرکز آن در شهر کویته ایالت بلوچستان قرار دارد به عنوان غیرمنعطف‌ترین گروه طالبان، همراه با ارتباطات ایدئولوژیک و خویشاوندی با شبکه القاعده و طالبان مطرح می‌باشد (شفیعی، ۱۳۸۸). برخی کارشناسان، استقرار نیروهای آمریکایی در قندهار افغانستان را به علت تبدیل شدن بلوچستان به پایگاه عملیاتی القاعده و طالبان و عامل تشویق شورشیان به گشودن جبهه دیگری در این ایالت می‌دانند. آنها معتقد هستند که نیروهای ناتو که جایگزین نیروهای آمریکا در افغانستان شده‌اند، قادر به مبارزه با آنها در این مناطق نمی‌باشند. در مجموع، حضور تروریست‌های القاعده و طالبان در مناطق قبیله‌ای پاکستان و ایالت بلوچستان و اعزام نیروهای مبارز این مناطق به افغانستان برای جهاد با آمریکا تحت تبلیغات مدارس مذهبی منطقه و گسترش بی‌ثباتی و خشونت موجب شد، جایگاه مهم پاکستان در موفقیت آمریکا در مبارزه با تروریسم بار دیگر مورد تایید قرار بگیرد.

د) سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان و ارتباط آن با تروریست‌ها

یکی دیگر از عواملی که اهمیت پاکستان را در جنگ جهانی علیه تروریسم برای آمریکا مهم جلوه می‌دهد، موضوع نحوه روابط گذشته سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان با طالبان و سایر تروریست‌ها می‌باشد (Ali, 2006).

سازمان اطلاعات پاکستان در سال ۱۹۴۸ توسط ژنرال آر کاتومه^۱، افسر ارتش انگلیس تاسیس گردید. در ادامه، مارشال ایوب‌خان رئیس جمهور وقت پاکستان در دهه ۱۹۵۰، نقش سازمان اطلاعات پاکستان در جهت کنترل سیاستمداران مخالف و تأمین منافع ملی این کشور را گسترش داد. طی این سال‌ها کارکرد سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان به سطح داخلی محدود گردید، اما در زمان حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ این سازمان در سطح بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفت؛ زیرا طی جنگ افغانستان با ارتش سرخ، سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان به عنوان حلقه اتصال حیاتی میان سرویس اطلاعاتی آمریکا و شورشیان افغان در خطوط جبهه مبارزه علیه ارتش اتحاد جماهیر شوروی، مسئول تحویل پول و اسلحه آمریکایی به مجاهدین محسوب می‌گردید (Risen, 2001). سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان با تربیت مجاهدین مبارز به مدیریت فعالیت‌های آنها پرداخت و در همین راستا حدود ۸۳ هزار نفر از مجاهدین افغانی را بین سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۹۷ پس از

^۱. Gen R. Cawthome

آموزش به جهاد افغانستان اعزام نمود (Tirmazi, 1995). محمد یوسف قانری، رئیس سابق پارلمان افغانستان معتقد است در حقیقت سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان نبرد علیه نیروهای ارتش شوروی در افغانستان را سرپرستی و اداره می‌کرد (Riedel, 2008). با خروج نیروهای شوروی از افغانستان، سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان به حضور و فعالیت‌های خود در این کشور ادامه داد و طی جنگ داخلی افغانستان به حمایت از طالبان - به عنوان دست پروره خود- در مبارزه علیه دولت برهان‌الدین ربانی پرداخت. احمد رشید، روزنامه نگار پاکستانی نقش سازمان امنیت و اطلاعات ارتش در تهیه کمک برای طالبان را غیر قابل انکار می‌داند (Rashid, 2008). حمایت‌های سازمان امنیت و اطلاعات ارتش از طالبان شامل تأمین مکان آموزش، تأمین پول، پشتوانه عملیات و فراهم نمودن حمایت دیپلماتیک از جاسوسان آنها در مرز، تعلیم مبارزان آنها، بسیج نیروی انسانی برای حمایت از طالبان، طرح و مدیریت حملات و فراهم نمودن محموله‌های سوختی برای آنها می‌شود. بنابراین روابط میان سازمان امنیت و اطلاعات ارتش و طالبان که اشلی تلیس، محقق موسسه تحقیقات صلح کارنگی^۱ از آنها به عنوان موهبت استراتژیک برای پاکستان و عنصر نفوذ این کشور در افغانستان یاد می‌نماید، حقیقتی غیر قابل انکار می‌باشد.

در کنار ارتباط سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان و طالبان، باید به گزاره‌های مطرح شده در خصوص موضوع پیوند این سازمان با سایر گروه‌های تروریستی از جمله القاعده به عنوان دلیل دیگر توجه به پاکستان در فرایند جنگ جهانی علیه تروریسم نیز اشاره کرد. برخی معتقد می‌باشند، روابط سرویس اطلاعاتی پاکستان با بن‌لادن و همراهان تروریست او به قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ باز می‌گردد؛ یعنی زمانی که بن‌لادن پس از ورود به پاکستان به رهبری سرشناس در میان عرب‌های ساکن پیشاور تبدیل شد. ملاقات افسران این سازمان با بن‌لادن و همکاری با او به مرور زمان، موجب گسترش پیوندهای دو طرف شد تا جایی که گروهی معتقدند که بن‌لادن بدون حمایت‌های سازمان مذکور قادر به انجام عملیات‌های تروریستی نبود. ارتباط سازمان امنیت و اطلاعات ارتش با اسامه بن‌لادن از طریق ایجاد گروه‌های تروریستی مانند لشکر طیبه و جیش محمد (Riedel, 2008) و نیز همکاری در حادثه هواپیمارمایی خطوط هوایی هند در اواخر سال ۱۹۹۹ به اوج رسید.

¹. The Carnegie Endowment for International Peace

گزاره‌های مطرح شده در خصوص ارتباط سازمان امنیت و اطلاعات ارتش با طالبان و القاعده، موجب پرسش سؤالاتی در خصوص ضوابط حاکم بر این سازمان اطلاعاتی و روابط آن با سایر ارگان‌های دولتی گردید؛ در پاسخ به این سؤال‌ها حسن عباس، محقق مؤسسه دولتی کندی وابسته به دانشگاه هاروارد اعلام کرد، بر طبق قانون اساسی کشور پاکستان، سازمان امنیت و اطلاعات ارتش در برابر نخست‌وزیر این کشور پاسخگو می‌باشد (Bajoria, 2008)، همچنین بسیاری از مقامات پاکستانی از جمله نخست‌وزیر فقید مقتول، بی‌نظیر بوتو از سازمان امنیت و اطلاعات ارتش با عنوان پدیده دولت در دولت^۱ که از همه ارگان‌ها مستقل می‌باشد، نام بردند. اما نواز شریف نه تنها سازمان امنیت و اطلاعات ارتش را سازمانی مستقل نمی‌داند، بلکه ارتباط آن با مراکز قدرت و اجرای فرامین دولت و ارتش از جانب آن را مسئله‌ای مبرهن و غیر قابل انکار می‌داند (Bajoria, 2008). ژنرال مشرف در مقابل این اظهارنظرها اعلام کرد: «متأسفانه سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان از سراسر جهان مورد حمله و انتقاد قرار گرفته است و این بی‌اساس است، چراکه این سازمان نیز مانند سرویس اطلاعاتی امریکا و سرویس اطلاعاتی هند^۲ عمل می‌نماید. سرویس اطلاعاتی پاکستان پدیده‌ای تحت عنوان دولت در دولت نیست و این سازمان آنچه را که دولت از آن می‌خواهد، انجام می‌دهد و باید به فرمانده کل قوا که من هستم پاسخگو باشد» (Hilton, 2002). به هر حال با توجه به طرح اتهام علیه سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان مبنی بر حمایت از گروه طالبان (Shah, 2009) و بسیج و آموزش داوطلبان مبارزه در افغانستان و کشمیر، ضرورت اعمال کنترل بیشتر بر سازمان و نیاز به همکاری بیشتر آن در مبارزه با تروریسم در زمان ژنرال پرویز مشرف مورد تاکید قرار گرفت. در دولت آصف‌علی زرداری نیز با توجه به موضوع ضرورت تقویت ثبات منطقه‌ای و استمرار مبارزه با تروریسم که پس از دیدار او با باراک اوباما مورد تاکید قرار گرفت، ژنرال احمد شجاع پاشا، رئیس سازمان امنیت و اطلاعات پاکستان در جلسه‌ای که با حضور زرداری و لئون پانتا، -رئیس وقت سرویس اطلاعاتی امریکا- جهت گسترش همکاری‌های دو کشور در ژانویه ۲۰۱۱ برگزار شد، شرکت نمود تا مهر تاییدی بر ضرورت استمرار همکاری‌های اسلام‌آباد و واشنگتن بزند (Iqbal, 2011, 1).

^۱. A State within a State

^۲. Research and Analysis Wing (RAW)

ه) ارتباط پاکستان و طالبان

علاوه بر ارتباطات غیرمستقیم پاکستان با طالبان بر اساس شرحی که گذشت، گروهی معتقد می‌باشند، اسلام‌آباد به طور مستقیم نیز ارتباطاتی با طالبان افغانستان دارد و همین عامل، لزوم نیاز آمریکا به همکاری پاکستان در فرایند مبارزه فعلی بیش از پیش مطرح می‌سازد. نخستین نکته قابل ذکر در خصوص روابط میان پاکستان و طالبان، نحوه ایجاد جنبش طالبان افغانستان می‌باشد. تفاسیر متعددی مبنی بر فلسفه ایجاد این گروه افراطی وجود دارد. بنا به یک روایت، منشاء آنها ظهور یک گروه از مردان جوان در قندهار می‌باشد که سابقاً طلاب یک مدرسه دینی بودند که جمعیت العلماء الاسلامی به رهبری مولانا فضل‌الرحمن آن را برای آوارگان افغانی در اقصی نقاط ایالت سرحد شمال غربی در پاکستان دایر نموده بود. این طلبه‌ها، حکومت محلی مجاهدین را برکنار و یک حکومت اسلامی به رهبری ملا عمر تشکیل دادند. بعدها سرویس امنیتی پاکستان، سازماندهی آنها را به عهده گرفت (فرزین نیا، ۱۳۸۲: ۷۳-۷۴). روایت دوم بیان می‌دارد که سرویس امنیتی پاکستان، طالبان را از مدارس دینی تجهیز، تعلیم و مسلح نمود و آنها را به داخل مرزهای افغانستان فرستاد. مهارت‌های نظامی طالبان، تبحر آنها در استفاده از سلاح‌های نظامی پیشرفته و فنون رزمی در نتیجه تعلیمات ارتش پاکستان بود که حتی سربازان و فرماندهان آن هرازگاهی در کنار طالبان می‌جنگیدند (فرزین نیا، ۱۳۸۲). در حقیقت، بسیاری از اعضای طالبان به دلیل حضور طولانی مدت در پاکستان، دارای کارت‌های هویت پاکستانی بودند، اما فهم ملیت حقیقی آنها کار دشواری بود چرا که شماری از شهروندان پاکستانی (علاوه بر افسران سرویس امنیتی پاکستان) خصوصاً در تسخیر جلال‌آباد و کابل دوشادوش نیروهای طالبان حضور داشتند. توجه به این نکته ضروری است که طالبان نه کاملاً پاکستانی و نه پدیده‌ای صرفاً افغانی می‌باشد.

کارشناسان در خصوص ارتباطات اولیه و تاثیرگذار میان پاکستان و طالبان معتقد می‌باشند که اگر ظهور طالبان در عرصه تحولات سیاسی و نظامی افغانستان ناشی از جنگ‌های تنظیمی مجاهدین، تقسیمات قومی، کمبود سرمایه‌گذاری در بخش زیربنایی، دولت ضعیف در افغانستان و بی‌نظمی در کشور به خصوص در مناطق جنوب باشد (Abbas, 2008)، گسترش توانایی نظامی آنها تا رسیدن به کرسی اقتدار در کابل بدون تردید محصول دخالت و حمایت پاکستان بوده است. همچنین تأمین غذا، سوخت و تسلیحات طالبان بر عهده این

کشور بود (Human Rights Watch, 2001). در این راستا، هیچ مقام پاکستانی صریح‌تر از بی‌نظیر بوتو، نقش اسلام‌آباد را در پشتیبانی از طالبان بیان نداشت. او در مصاحبه با نشریه لومند^۱ اظهار داشت فکر روی کار آمدن طالبان از انگلیس‌ها، مدیریت آن با آمریکایی‌ها و هزینه آن با سعودی‌ها بود و من اسباب آن را فراهم آورده و طرح را اجرا نمودم (اندیشمند، ۱۳۸۶: ۱۴۲). بنابراین حمایت از طالبان در زمان دولت بی‌نظیر بوتو آغاز شد و در زمان نواز شریف نیز تغییر محسوسی در سیاست افغانی پاکستان و حمایت از طالبان ایجاد نگردید. البته همه ارکان و موسسه‌های دولتی پاکستان نظر یکسانی در مورد طالبان نداشتند، اما وزارت خارجه و سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان، حمایت از طالبان را در راستای تأمین منافع ملی کشور خود می‌دانستند.

روابط میان پاکستان و طالبان در دهه ۹۰ را می‌توان در سه سطح مدارس مذهبی، نقش احزاب سیاسی، سیاست دولت بررسی نمود. نکته قابل ذکر در خصوص اولین حلقه ارتباط طالبان و مدارس دینی پاکستان، رشد چشمگیر شبکه مدارس مذهبی در این کشور در دهه ۸۰ می‌باشد. با حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان و افزایش تعداد مدارس مذهبی، حضور نیروهای تندرو در این مدارس فزونی یافت؛ به طوری که بر اساس آمار، بیش از نود درصد رهبران طالبان در مدارس مذهبی پاکستان به خصوص مدارس مذهبی ایالت‌های مرزی شمال غربی این کشور حضور داشتند. در این میان نقش مدرسه دارالعلماء حقانی در تعلیم و تأمین اعضای طالبان نیز قابل توجه می‌باشد (Matinuddin, 1999: 17). در همین راستا، اولین گروهی که در سپتامبر سال ۱۹۹۴ هنگام تسخیر قندهار توسط طالبان وارد شهر شدند، طلبه‌هایی از مدرسه‌ای مذهبی در بلوچستان پاکستان بودند. در دسامبر همان سال، چهار هزار دانش‌آموز از مدارس مذهبی ایالت‌های مرزی شمال غربی و بلوچستان عازم جنگ افغانستان شدند. در بررسی دومین حلقه ارتباط طالبان و پاکستان، نقش احزاب سیاسی پاکستان برجسته می‌باشد. بسیاری از احزاب اسلامی بنیادگرای پاکستان مسئله جهاد در افغانستان را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده بودند. حزب جماعت‌العلمای اسلام به رهبری مولانا فضل‌الرحمن - که متعلق به قوم پشتون بود - و همچنین مدرسه دارالعلمای حقانی که توسط مولانا سمیع‌الحق اداره می‌گردید، صدها مجاهد طالب جنگ در افغانستان را به این کشور اعزام نمودند. (Dorransoro, 2000) در مورد

^۱. Lomond

سومین حلقه ارتباط میان پاکستان و طالبان که موضوع سیاست دولت پاکستان در قبال طالبان می‌باشد، باید گفت که برای اسلام‌آباد حمایت از طالبان نه تنها از این لحاظ اهمیت داشت که توسط طالبان دولت مجاهدین به رهبری برهان‌الدین ربانی و احمدشاه مسعود که دارای روابط نزدیک با هندوستان بودند، سرنگون شدند؛ بلکه دولتمردان پاکستان در سایه حاکمیت طالبان به تأمین اهداف دیگری نیز پرداختند. از جمله این اهداف، تاسیس یک دولت پشتون از عناصر و حلقه‌های مورد نظر خودشان در افغانستان، تشکیل پایگاه برای نیروهای جنگجوی کشمیری در افغانستان، مشارکت در جنگ کشمیر، ایجاد زمینه مساعد تجارت با آسیای مرکزی از طریق افغانستان، انتقال انرژی آسیای مرکزی به پاکستان، پایان دادن به منازعه تاریخی در خصوص خط دیوراند^۱ و همچنین تحکیم موقعیت سوق‌الجیشی پاکستان در برابر دشمن دیرینه خود، یعنی هند قابل ذکر می‌باشد.

هم زمان با گسترش قدرت طالبان، حمایت پاکستان از این گروه نیز در ابعاد وسیع‌تری افزایش یافت. در همین راستا در ۳۱ جولای سال ۱۹۹۸، بیش از ۴ هزار پاکستانی به جنبش طالبان در افغانستان پیوستند. در حقیقت پاکستان نه تنها از رژیم طالبان حمایت می‌نمود، بلکه به عنوان سخنگوی انحصاری آن رژیم در کلیه جوامع بین‌المللی نیز مطرح گشته بود. برخی مقامات ارشد وزارت خارجه آمریکا اذعان داشتند که بدون حمایت پاکستان، رژیم طالبان نمی‌توانست در مسند قدرت باقی بماند چراکه از حمایت مردمی در داخل و خارج از افغانستان برخوردار نبود و رهبران طالبان نیز فاقد صلاحیت و توانایی برای رهبری کشور بودند (فرزین نیا، ۱۳۸۰). کاخ سفید در سپتامبر سال ۲۰۰۰ کمک پاکستان به طالبان - که در متن گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز به آن اشاره شده است - از جمله اجازه اسلام‌آباد جهت استفاده از خاک این کشور برای عملیات نظامی طالبان را غیرقابل انکار و بی‌نظیر توصیف نمود. در مقابل، اسلام‌آباد روابط اقتصادی و دیپلماتیک با طالبان را تصدیق، اما هر گونه حمایت مستقیم نظامی از آنها را انکار نمود. حمایت پاکستان همچنان در سطح وسیع شامل حال طالبان می‌شد تا این که با وقوع حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به برج‌های تجارت جهانی و مقر پنتاگون در واشنگتن، آمریکا جهت مجازات تروریست‌ها و حامیان آنها تصمیم به حمله به افغانستان گرفت. اسلام‌آباد نیز تحت فشار کاخ سفید مجبور به اعلام قطع حمایت از طالبان گردید. در صورتی که حکومت طالبان

^۱. Durand line

برای نخستین بار از سوی پاکستان و بعدها عربستان سعودی و امارات متحده عربی مورد شناسایی قرار گرفت. همچنین پاکستان یکی از سه کشوری بود که در زمان رژیم طالبان در کابل سفارت داشت و آخرین کشوری بود که بعد از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تحت فشارهای خارجی به ویژه آمریکا، سفارت خود را تعطیل و حمایتش از طالبان را قطع نمود. در نوامبر سال ۲۰۰۱ - مدتی پس از جریان اعلام قطع روابط پاکستان و طالبان پس از ۱۱ سپتامبر - آشکار شد که بیش از ۹۰ درصد از اعضای طالبان توسط پرسنل نظامی پاکستان تعلیم دیده‌اند و اردوگاه‌های آموزشی طالبان عمدتاً توسط پاکستانی‌ها اداره می‌شود و همچنین مسئله تأمین سلاح‌های طالبان توسط افرادی با هویت پاکستانی و دارای عناوین رسمی فاش گردید.

در مجموع می‌توان گفت، دولتمردان پاکستان معتقد می‌باشند که حمایت از طالبان در افغانستان برای دستیابی به اهداف بلندمدت استراتژیک می‌باشد (Nelson, 2009). همچنین این سیاست خواستار تلاش برای تضمین استقرار یک رژیم دوست در کابل است. طبق همین استراتژی، پاکستان به حمایت از طالبان و سیاست‌های آنها پرداخت و جوانان پشتون آموزش دیده در مدارس و حوزه‌های مذهبی خود را جهت کمک به طالبان در جهاد علیه ائتلاف شمال راهی افغانستان نمود. در حقیقت، نگاه پاکستان به طالبان به مثابه ابزاری جهت برقراری و حفظ نفوذ این کشور در افغانستان بود، اما پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و طرح موضوع مبارزه با تروریسم، اسلام‌آباد مجبور به اعلام قطع حمایت از این گروه گردید و مقامات واشنگتن احتیاج به همکاری با پاکستان در ریشه‌کن کردن طالبان در فرایند مبارزه با تروریسم را ضروری دانسته‌اند. البته باید خاطر نشان کرد، دغدغه‌های استراتژیک پاکستان در موضوعاتی نظیر مسئله کشمیر، خط دیوراند و حضور رو به گسترش هند در افغانستان از سوی دیگر، بر میزان راستی و درستی همکاری اسلام‌آباد با واشنگتن در مبارزه علیه تروریسم تأثیر به‌سزایی گذاشته است؛ به طوری که پاکستان، همکاری خالصانه با آمریکا جهت نبرد با تروریسم را موکول به حل نگرانی‌های استراتژیک خود توسط آمریکا نموده است. به عبارتی، به‌رغم اعلام تعهد پاکستان به آمریکا در زمینه همکاری با این کشور و مبارزه با تروریسم، همواره سایه شک و تردید بر همکاری دو کشور حکم‌فرما بوده است؛ زیرا آمریکا احساس می‌کند پاکستان یا نمی‌خواهد یا نمی‌تواند در جنگ علیه تروریسم با آمریکا همکاری کند. این سوءظن از آن جهت در ذهن آمریکایی‌ها نقش بسته است که به‌رغم ادعای مقامات پاکستانی،

نمود عملی از همکاری پاکستان با آمریکا در جنگ علیه تروریسم مشهود نبوده است و بر عکس شواهد نشان می‌دهد که پاکستان به نوعی با جریان افراط‌گرایی و تروریست‌ها به خصوص طالبان همکاری نزدیکی دارد. در همین راستا، هدف پاکستان در خصوص ادامه حمایت مخفیانه از طالبان در جهت تحت فشار قرار دادن آمریکا برای مقابله با نفوذ رو به گسترش دهلی نو در کابل، حل معضل کشمیر و خط دیوراند بر طبق منافع پاکستان قابل ارزیابی می‌باشد (دهشیار و محمودی، ۱۳۸۹: ۹۰). لذا شاهد آموزش تروریست‌ها در خاک پاکستان جهت انجام فعالیت‌های تروریستی در کشمیر و افغانستان و نشر و گسترش عقاید رادیکال توسط آنها می‌باشیم، این مسئله در حالی است که اسلام‌آباد اقدام خاصی علیه آنها انجام نداده است. مسائل مطرح شده در راستای نقش دوگانه پاکستان در روند مبارزه علیه تروریسم قابل ارزیابی می‌باشد؛ به طوری که از یک سو به دلیل ارتباط مدارس مذهبی افراطی این کشور با طالبان و جایگاه این مدارس در گسترش آموزه‌های افراطی؛ نفوذ و حضور طالبان و سایر تروریست‌ها در مناطق خودمختار قبیله‌ای پاکستان؛ ارتباط گروه‌های تروریستی پاکستان با طالبان و القاعده؛ پیوندهای موجود میان سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان با گروه‌های تروریستی و طالبان، پاکستان را به عنوان خط مقدم جبهه مبارزه علیه تروریسم مورد توجه خاص دولتمردان کاخ سفید قرار داده و لزوم همکاری این کشور در مبارزه با تروریسم را دوچندان نموده است اما از دیگر سو، دغدغه‌های استراتژیک پاکستان موجب شده است که موضوع ادامه حمایت این کشور از تروریست‌ها به خصوص از طریق بازی با کارت طالبان همچنان مطرح باشد. مقامات امریکا نیز از موضوع رفتار دوگانه اسلام‌آباد در قبال طالبان آگاهی دارند، اما با توجه به این که در شرایط کنونی، متحدی استراتژیک مانند پاکستان با شرایط ویژه - نظیر وجود مدارس مذهبی افراطی مبلغ تروریسم، حضور گروه‌های تروریست مرتبط با طالبان در خاک آن، مرز طولانی این کشور با افغانستان، سابقه روابط دیرینه با طالبان و نقش و نفوذ غیرقابل انکار در افغانستان - در اختیار ندارد، ناگزیر به ادامه همکاری با پاکستان و اتخاذ سیاست تشویق و تنبیه در قبال این کشور می‌باشد (محمودی، ۱۳۹۱).

نتیجه گیری

با وقوع رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، استراتژی مبارزه با تروریسم به عنوان مفهوم جدیدی برای حفظ ثبات استراتژیک مدنظر ایالات متحده آمریکا مطرح و به منزله دکترین سیاست خارجی و امنیت ملی این کشور تثبیت گردید. در این میان و در بحبوحه تلاش آمریکا برای یافتن متحدانی جهت حمله به افغانستان برای مجازات تروریست‌ها، کشور پاکستان به عنوان خط مقدم جبهه مبارزه علیه تروریسم مورد توجه خاص دولتمردان کاخ سفید قرار گرفت. کشوری که هم زمان از آن در محافل سیاسی به عنوان باشگاه تروریسم‌پروری و مهد تفکر طالبانی نیز نام برده می‌شد. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، پاکستان با تغییر سیاست‌های گذشته و اعلام قطع حمایت از طالبان به عنوان پیش‌قراول سپاه نبرد علیه بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی مطرح شد، اما با گذشت زمان و رفع خطر فوری حمله آمریکا به پاکستان، اسلام‌آباد مجدداً به سیاست سنتی خویش در خصوص حمایت از طالبان برای نیل به منافع خود در افغانستان و کشمیر بازگشت.

به‌رغم آگاهی دولتمردان کاخ سفید از همکاری مجدد اسلام‌آباد با طالبان، ضرورت همکاری پاکستان با آمریکا در مبارزه علیه تروریسم و اصرار واشنگتن بر این موضوع در دوران جرج دبلیو بوش و نیز باراک اوباما با عنایت به دلایل اهمیت اسلام‌آباد و جایگاه ویژه این کشور در فرایند مبارزه با تروریسم بیش از پیش مشخص می‌گردد. علت این مهم آن است که مدارس مذهبی تندرو این کشور نقش مهمی در پرورش تفکرات رادیکال داشته و دارند و ریشه طالبان را باید در این مدارس جستجو کرد. مدارس مذهبی پاکستان پس از حمله آمریکا به افغانستان جهت مجازات عاملان حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بیش از پیش فعال شده است و به گسترش آموزه‌های رادیکال و اعزام نیرو به افغانستان برای کمک به طالبان اقدام می‌نمایند. مناطق خودمختار قبیله‌ای پاکستان به عنوان پایتخت سیاسی افراطیون و محل امن تروریست‌ها، از دیگر دلایل اهمیت پاکستان در فرایند مبارزه با تروریسم می‌باشند. پس از حمله نیروهای ائتلاف به افغانستان در سال ۲۰۰۱ جهت حذف طالبان از قدرت و نابودی تروریست‌ها، طالبان و تعدادی از نیروهای القاعده و مبارزان خارجی همراه آنها به مناطق قبیله‌ای پاکستان گریخته و در آن جا پناه گرفته‌اند و مناطق مذکور را به مثابه تهدیدی علیه امنیت ملی ایالات متحده آمریکا مطرح نموده‌اند. از دیگر دلایل اهمیت پاکستان در جنگ علیه تروریسم، حضور مجموعه‌ای از گروه‌های رادیکال در خاک این کشور

می‌باشد که هم خود تروریست هستند و هم به حمایت همه‌جانبه از تروریست‌ها می‌پردازند. از آن جا که تمامی این گروه‌ها به عنوان گروه‌های تروریستی شناخته شده‌اند، بنابراین از عمده‌ترین شروط موفقیت آمریکا در جنگ علیه تروریسم، ملزم نمودن پاکستان به اتخاذ واکنشی جدی و اقدامی مؤثر علیه این گروه‌ها می‌باشد؛ نحوه ارتباط پاکستان با طالبان، نیاز آمریکا به همکاری پاکستان در فرایند مبارزه با تروریسم را بیش از پیش مطرح ساخته است. کوتاه سخن، با وجود چنین روابط و پیچیدگی‌هایی است که پاکستان در استراتژی آمریکا برای جنگ علیه تروریسم اهمیت فوق‌العاده‌ای به دست آورده است و دولتمردان کاخ سفید بر این امر واقف هستند که موفقیت آمریکا در مبارزه با تروریسم، در گرو همکاری و مساعدت پاکستان با ائتلاف ضدتروریسم می‌باشد، ولی از آنجا که مسئله افغانستان و کشمیر به مثابه موضوعات حیاتی و استراتژیک برای پاکستان محسوب می‌شوند، لذا شاهد ادامه حمایت از عناصر تروریست در جهت تأمین خواسته‌های این کشور در قبال موضوع کشمیر و افغانستان می‌باشیم. این موضوع، منجر به نقش دوگانه پاکستان در مبارزه با تروریسم و به تبع آن اتخاذ رویکرد تشویق و تنبیه از جانب واشنگتن در قبال این کشور شده است.

منابع و مأخذ

- دهشیار، حسین و محمودی، زهرا (۱۳۸۹)، "پاکستان و مبارزه علیه تروریسم"، فصلنامه بین‌المللی علمی - پژوهشی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۵.
- شفیعی، نوذر و محمودی، زهرا (۱۳۸۸/۲/۶)، "رادیکالیسم اسلامی در پاکستان؛ از ملی‌گرایی تا جهان‌گرایی"، (همایش مطالعات منطقه‌ای، بنیادهای نظری و کاربرد آن برای ایران)، گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- عارفی، محمد اکرم (۱۳۸۰)، "پاکستان و بنیادگرایی اسلامی"، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶.
- فرزین نیا، زیبا (۱۳۸۲)، "بازبینی روابط پاکستان و آمریکا پس از یازده سپتامبر، سیاست خارجی پاکستان تغییر و تحول"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- محمودی، زهرا (۱۳۸۷)، "پارادوکس سیاست خارجی پاکستان در افغانستان"، مجموعه مقالات همایش تحولات افغانستان، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۰)، "انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها"، تهران: دفتر نشر و پخش معارف.
- ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۶)، "رویکردهای جدید پاکستان در حوزه جهان اسلام؛ انگیزه‌ها و پیامدها"، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۲۹.
- امینی، محمد صادق (۱۳۸۶)، "مصاحبه با مولانا سمیع الحق، پدر معنوی طالبان"، قابل دسترس در:
- <http://www.azmoone-melli.com/index.php>.
- اندیشمند، محمد اکرام (۱۳۸۶)، "ما و پاکستان"، نشر پیمان، قابل دسترس در:
- <http://nzdl.sadl.uleth.ca/library.cgi?>
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۸)، "علل قدرت یابی طالبان"، قابل دسترس در:
- <http://www.drshafiee.com>.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۴)، "جایگاه پاکستان در رشد اسلام‌گرایی"، قابل دسترس در:
- <http://www.drshafiee.com>.
- فرزین نیا، زیبا (۱۳۸۰)، "پاکستان و تشدید تحریم علیه طالبان"، قابل دسترس در:
- <http://www.did.ir/document/index.fa.asp>.
- محمودی، زهرا (۱۳۹۱)، "پاکستان و موافقتنامه راهبردی امریکا-افغانستان"، سایت مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، قابل دسترس در:
- <http://fa.merc.ir/View/tabid/127/ArticleId/1648/-a-href-http-fa-merc-ir>.

- بخشنده، محمد (۱۳۸۶)، "قبایل؛ نیروی افسانه ای سیاست پاکستان"، قابل دسترس در:
<http://www.did.ir/document/index.fa.asp>.
- Abbas, Hassan (2007), "Increasing Talibanization in Pakistan's Seven Tribal", Available at: <http://www.jamestown.org/single>.
- Abbas, Hassan (2008), "Solving FATA", National Interest Online. Available at: <http://www.nationalinterest.org/Article.aspx?id=19570>.
- Ali, Mahmud (October 9, 2006), "Pakistan's Shadowy Secret Service", BBC News. http://news.bbc.co.uk/2/hi/south_asia/6033383.stm,
See also:
- Rashid, Ahmed (October 6, 2006), "Nato's Top Brass Accuse Pakistan over Taliban Aid", *The Daily Telegraph (London)*.
<http://www.telegraph.co.uk/news/main.jhtml?xml=/news/2006/10/06/wafghan06.xml>.
 - Gall, Carlotta (January 21, 2007), "At Border, Signs of Pakistani Role in Taliban Surge", *The New York Times*. Available at:
<http://www.nytimes.com/2007/01/21/world/asia/21quetta.html>
 - "A Nation Challenged: The Suspects; Death of Reporter Puts Focus on Pakistan Intelligence Unit", *The New York Times*. February 25, 2002. Available at:
<http://query.nytimes.com/gst/fullpage.html>.
- Andrabi, Tahir and Das, Jishnu (2006), "Madrassa Metrics: The Statistics and Rhetoric of Religious Enrollment in Pakistan", Available at:
<http://www.ksghome.harvard.edu/~akhwaja/papers/madrassas>
- Anwarul Masud, Kazi (29 June 2012), "Pakistan's Double Game and the South Asian Situation", *South Asia Analysis Group*. Available at:
<http://www.southasiaanalysis.org/%5Cpapers51%5Cpaper5093.html>.
- Bajoria, Jayshree (2008), "Pakistan's New Generation of Terrorists", Council on Foreign Relations (CFR). Available at: <http://www.cfr.org/publication>
- Baxter, Craig (2004), *"Pakistan on the Brink: Politics, Economics, and Society"*, Lanham, Maryland.
- Bokhari, Kamran and Khan, Muqtedar (2007), "The US-Pakistan Tango", Available at: <http://www.commongroundnews.org/article.php>.
- Cfr.org (May 1, 2012), "U.S.-Afghanistan Strategic Partnership Agreement", Available at: <http://www.cfr.org/afghanistan/us-afghanistan-strategic-partnership-agreement>.
- Curtis, Lisa (2008), "U.S.-Pakistan Strategic Relationship", United States Senate, Available at:
<http://www.heritage.org/Research/HomelandSecurity/tst061708a.cfm>.

- Daily Times (February 13, 2006), "Leading News Resource of Pakistan", Available at: <http://www.dailytimes.com.pk/default.asp>.
- Dorransoro, Gilles (2000), "Pakistan and the Taliban: State Policy, Religious Network and Political Connection", Available at: <http://www.cerisciencespo.com/archive>.
- Economic Times, (May 21, 2012), "US Presses Pakistan to Act Against Terror Groups, Reopen NATO Routes", Available at: <http://www.articles.economicstimes.indiatimes.com/news>.
- Elias, Barbara (2007), "Pakistan: The Taliban's Godfather?" , *National Security Archive Electronic Briefing Book* .No. 227. Available at: <http://www.gwu.edu/~nsarchiv>.
- Graff, Corinne and Winthrop, Rebecca (July 1, 2010), "Busting Pakistan's Madrassa Myth", Available at: http://www.afpak.foreignpolicy.com/posts/2010/07/01/busting_pakistans_madrassa_myth.
- Guardian (13 December 2011), "Pakistani Police Rescue 54 Students Chained up in Madrasa Basement", Available at: <http://www.guardian.co.uk/world/2011/dec/13/pakistani-students-chained-madrassa-baseme>.
- Hammond, Jeremy R (2007), "Pakistan in the US War on Terrorism", *Yirmeyahu Review*, Available at: <http://www.usatoday.com/news/world>.
- Hilton, Isabel (2002), "The General in His Labyrinth: Where will Pervez Musharraf lead his Country?", *The New Yorker*. Available at: <http://www.newyorker.com/fact/content>.
- Human Rights Watch (2001), "Pakistan's Support of the Taliban", Available at: <http://www.hrw.org/legacy/reports/2001/afghan>.
- Iqbal, Anwar (January, 2011), "Zardari-Panetta Meeting ` Attended by ISI Chief", Available at: <http://www.dawn.com/2011/01/17/zardari-panetta-meeting-attended-by-chief>.
- Irfani, Suroosh (2002), "Pakistan's Sectarian Violence: between the Arabist Shift and Indo – Persian Culture", *Religious Radicalism and Security in South Asia*. Available at: <http://www.apcss.org/Publications/Edited%20Volumes>.
- Nelson, Dean (2009-07-08), "Pakistani President Asif Zardari Admits Creating Terrorist Groups", by Telegraph UK. London: Telegraph.co.uk. <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/asia/pakistan/57799161>.

- News.com (2011), "Taliban Vows to Avenge Osama's Death; Zardari on Hit-List", Available at:
<http://www.news.in.msn.com/specials/osamabinladen/article.aspx?5148842>.
- Nytimes.com ,(June 21, 2012), "Asif Ali Zardari", Available at:
http://www.topics.nytimes.com/top/reference/timestopics/people/z/asif_ali_zardari/index.html.
- Risen, James (June 3, 2002), "Rifts Plentiful as 9/11 Inquiry Begins", *The New York Times*, Available at: <http://www.nytimes.com>
See also:
- Tapper, Jake (September 14, 2001), "Spying Eyes and Ears", *Salon*, Available at: <http://dir.salon.com>.
- Kapila, Subhash (2009), " United States AF-PAK Policy: Efficacy and Likely Directions in the Near Future", *South Asia Analysis Group*. Available at:
<http://www.southasiaanalysis.org/%5Cpapers32%5Cpaper3129.html>.
- Kapila, Subhash (2006), "Pakistan's Explosive Western Frontiers and their Impact", *South Asia Analysis Group*. Available at:
<http://www.southasiaanalysis.org/%5Cpapers17%5Cpaper1688.html>.
- Kfir, Issac (2008), "Pakistan on the Tightrope", Available at:
<http://www.meria.idc.ac.il/journal>.
- Khan , Ijaz (2004), "Pakistan and the War Against Terrorism in Afghanistan: Choices, Pragmatism and the Decision", *Turkish Journal of International Relations*, Vol.3, No.4.
- Kronstadt, K. Alan (2008), "Pakistan-U.S. Relations", Congressional Research Service (CRS). Available at: <http://www.fas.org>.
- Markey, Daniel (August 2008), "Securing Pakistan's Tribal Belt", *Council Special Report CSR*, No. 36. Available at:
<http://www.cfr.org/content/publications/attachments/Pakistan>.
- Nawab, Mohamad (2007), "The Ulama in Pakistan Politics", *S.Rajaratnam School of International Studies*. No.133. Available at:
http://www.dr.ntu.edu.sg/bitstream/10220/4391/1/RSIS-WORKPAPER_110.pdf.
- Raman. B (2006), "What's Cooking in the Jihadi Kitchen--Entry Pass for Heaven", *South Asia Analysis Group*. Available at:
<http://www.southasiaanalysis.org/%5Cpapers21%5Cpaper2013.html>.
- Rashid, Ahmed (2001), "Pakistan, the Taliban and the U.S.", *The Nation*. Available at: <http://www.thenation.com>.

- Rashid, Ahmed (2008), "Descent into Chaos", Available at:
<http://www.chowk.com/ilogs/69009/47736>.
- Riedel, Bruce (2008), "Pakistan and Terror: The Eye of the Storm", Available at: <http://www.ann.sagepub.com/cgi>.
- Roggio, Bill (August 2, 2011), "Pakistan's Madrassas Continue to Serve as Engines of Jihad", Threat Matrix, *Bloc of The Long Journal Of War* Available at: <http://www.longwarjournal.org/threat>.
- Roy, Bhaskarm (20May2010), " Seismic Waves of President Obama's Af-Pak Policy", *South Asia Analysis Group*. Available at:
<http://www.southasiaanalysis.org/%5Cpapers32%5Cpaper3129.html>.
See also:
 - Bokhari, Farhan (2006), "Pakistanis React To Stone Age Claim", *CBS News*. Available at:
<http://www.cbsnews.com/stories/2006/09/23/world/main2035759.shtml>.
 - Rozen, Laura (2009), "White House Defines AFPak Benchmarks: the Document", Available at: www.Politico.com/bloys/2009/09/16.
 - Shah, Farzana (2009), "What Ails US-Pakistan Relations"? Available at:
<http://www.newstin.co.uk/tag/uk/115618402>.
 - Singer, P.W (2001), " Pakistan Madrassahs: Ensuring a System of Education not Jihad", *Brookings Institution Analysis*. Available at:
<http://www.ciaonet.org.org/wps/sip02/sip02.pdf>.
 - Stern, Jessica (2000), "Pakistan's Jihad Culture", *Foreign Affairs*, Vol. 79, No. 6. Available at: <http://www.foreignaffairs.com/articles>.
 - Synovitz, Ron (2004), "Pakistan: Despite Reform Plan, Few Changes Seen At Most Radical Madrassahs", Available at:
<http://www.rferl.org/content/article>.
 - Tapper, Jake (September 14, 2001), "Spying Eyes and Ears", *Salon*, Available at: <http://www.dir.salon.com>.
 - Tellis, Ashley J. (2008), " U.S. - Pakistan Relations: Assassination, Instability and the Future of U.S. Policy", *Testimony before the House Congressional Subcommittee on the Middle East and South Asia*, Available at:
<http://www.carnegieendowment.org/publications/index.cfm?fa=view>.
 - Tirmazi, Syed A.L (1995), "Profiles of Intelligence", *Lahore*. Intikhab-e-Jadeed Press.